نگاهی به آیه تطهیر

عاشوری، نادعلی

آیهء شریفهء

«انما یرید اللّه لیذهب عنکم الرجس اهل البیت‏ و یطهرکم تطهیرا»

(احزاب/33)از آیات محکم کلام اللّه‏ مجید است که علاوه بر روایات فراوان شیعه،به گواهی‏ احادیث بی‏شمار منقول از طریق اهل سنت نیز در شأن پنج تن آل عبا نازل شده است.این آیت روشن الهی‏ که به«آیهء تطهیر»نامبردار است،حقیقت انسانهای والایی‏ را ترسیم می‏کند که با گذر از عوامل مادی و خاکی به‏ عالی‏ترین مرزهای عصمت و طهارت دست یافته،گوهر انسانیت را تنها به بهای رضوان الهی و خشنودی خداوند معامله کردند؛به گونه‏ای که اگر فضیلت و تقوای همهء انسانها یک جا جمع شود،قطره‏ای در برابر دریای بی‏کران‏ فضائل آنان بیش نخواهد بود.اینان همان مفسران حقیقی‏ کلام الهی‏اند که در بیان منزلت رفیع و جایگاه بس بلندشان‏ فرمود:

«انه لقران کریم فی کتاب مکنون لا یمسّه الاّ المطهرون.»

(واقعه/79-78)

راستی تعصب یا جمود فکری تا چه حد باید باشد که‏ مفسری،انبوه بی‏شمار مدارک عقلی و نقلی را به یکباره‏ کنار نهاده،صرفا با تکیه بر اقوال ضعیف اشخاصی همانند «عکرمة»،دشمن سرسخت علی(ع)و سردستهء گروهی از خوارج،(1)نزول آیهء تطهیر را در شأن اهل بیت-علیهم‏ السلام-از اساس منکر شود؟!

آیا بی‏توجهی و سهل انگاری مفسرانی نظیر فخر رازی به شأن نزول این آیه،جز عناد و تعصب محمل‏ (1)-غفاری،حاج میرزا حسین،کاوشهای علمی در رجال و اسانید روایات‏ اهل سنت،ص 210.

دیگری می‏تواند داشته باشد؟!او که علی رغم اطناب مملّ‏ و زیاده گویی فراوانی که شیوهء تفسیری اوست،وقتی به‏ آیهء شریفهء تطهیر می‏رسد آن گونه شتابزده و عجولانه از آن‏ رد می‏شود که هر خوانندهء آشنا به شیوهء تفسیری‏اش را به‏ شدت دچار شگفتی می‏سازد؛حال آن که بسیار بعید می‏نماید مفسّری همچون فخر رازی نداند که این آیه از مشهورترین آیات مورد استشهاد شیعه،در اثبات عصمت‏ و طهارت اهل بیت(ع)است.

به منظور آشنایی بیشتر با شأن نزول آیه مذکور و نقد و بررسی دیدگاه اهل سنت در این زمینه،نخست به اصل آیه‏ می‏پردازیم:

آیهء تطهیر

این آیه در سورهء احزاب و در ضمن آیه‏ای قرار دارد که‏ خطاب صدر آیه متوجه زنان پیامبر(ص)است و همین‏ امر سبب گردید تا برخی به القای شبهه پرداخته،نزول آن‏ را در شأن اهل بیت(ع)انکار کرده،یا زنان پیامبر(ص)را هم در زمرهء آنان قرار دهند.اصل آیه چنین است:

«و قرن فی بیوتکن و لا تبرّجن تبرّج الجاهلیة الاولی و اقمن‏ الصلوة و آتین الزکاة و أطعن اللّه و رسوله انما یرید اللّه لیذهب‏ عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا.»

«و در خانه‏هایتان قرار و آرام گیرید و همانند زینت‏ نمائی روزگار جاهلیت پیشین زینت نمایی نکنید و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و از خداوند و پیامبر(ص)او اطاعت نمایید.همانا خداوند می‏خواهد که‏ از شما اهل بیت هر پلیدی‏[احتمالی/کش و شبهه‏]را بزداید و شما را چنان که شاید و باید پاکیزه بدارد.»(1)

از آیهء 28 تا آیهء 34 سوره احزاب،خداوند دربارهء زنان‏ پیامبر(ص)و تکالیف و وظایف آنان سخن گفته و به‏ صورت خطاب مستقیم و با تعبیر«یا نساء النبی»،یا به گونهء خطاب غیر مستقیم و با تعبیر

«یا ایها النبی قل لازواجک»

آنان را مخاطب قرار داده،وظایف سنگین آنها را بیان‏ فرموده است.همین امر موجب شد تا گروهی از مفسران‏ متعصب یا مغرض در صدد توجیه آیه برآمده،زنان‏ پیامبر(ص)را هم مشمول اهل بیت قرار دهند؛در حالی که‏ با نگاهی اجمالی به آیه تطهیر و آیات قبل و بعد آن به‏ خوبی می‏توان به این حقیقت پی‏برد که:هرگاه مخاطب‏ قرآن زنان پیامبر(ص)هستند،تمامی ضمایر به صیغهء جمع مؤنث آمده،حال آن که همهء ضمایر در آیهء تطهیر ؟؟؟آیهء تطهیر از آیات محکم کلام اللّه‏ مجید است که علاوه بر روایات شیعه، به گواهی احادیث بی‏شمار اهل سنت، در شأن پنج تن آل عباست.؟؟؟ به صورت جمع مذکر است و این خود بهترین دلیل است‏ که مخاطبان آیه،گروهی غیر از زنان پیامبرند.

پیش از بیان تفصیل دلایل این مدعا-برای روشن‏تر شدن بحث-به اختصار به شرح و توضیح برخی مفردات‏ آیه می‏پردازیم:

إنّما

چنانکه در مباحث بلاغی و ادبی به اثبات رسیده است، بکار رفتن این واژه در آغاز هر کلام نشانگر نوعی حصر و (1)-خرّمشاهی،بهاء الدین،ترجمه قرآن،ص 422.

انحصار در معنای جمله است.(1)در آیهء مورد بحث نیز -بی‏تردید-قرار گرفتن انّما در آغاز آن،بیانگر حصر ارادهء خداوند در اذهاب رجس از اهل بیت(ع)است.

مرحوم علامه طباطبائی در این باره می‏نویسد:

«کلمة انّما تدلّ علی حصر الارادة فی اذهاب الرجس‏ و التطهیر.»(2)

اراده

در این که از فعل مضارع«یرید»،ارادهء تشریعی مورد نظر است یا ارادهء تکوینی،میان علمای فریقین اختلاف نظر است.دانشمندان اهل سنت بر این باورند که ارادهء تشریعی‏ مراد خداوند است.در حالی که به اجماع علمای امامیه‏ منظور از آن ارادهء تکوینی است؛زیرا ارادهء تشریعی امری‏ نیست که به گروهی خاص اختصاص داشته باشد.این‏ اراده‏ای است که خداوند برای همگان خواسته است.ولی‏ در آیهء تطهیر خداوند مزیت ویژه‏ای را برای گروهی‏ خاص برشمرده،به همین دلیل با تأکید فراوانی آنها را مورد مدح و ستایش قرار داده است که از جملهء این‏ تأکیدها بکار بردن واژهء«انّما»در صدر آیه و حضور مفعول مطلق تأکیدی«تطهیرا»در ذیل آن است.(3)

رجس

راغب در مفردات خویش می‏نویسد:«الرجس الشی‏ء القذر»(رجس یعنی هر چیز پلید و ناپاک.)آنگاه دربارهء انواع آن می‏گوید:«الرجس علی اربعة اوجه،إمّا من حیث‏ الطبع،و اما من جهة العقل،و اما من جهة الشرع،و اما من کل‏ ذلک کالمیتة.»(4)

یعنی رجس چهار قسم است:

1-از جهت طبع و سرشت آدمی؛

2-از نظر عقل و خرد؛

3-از جهت شرع و دیانت؛

4-از تمامی این جهات،مانند پلیدی مردار.

علامه شعرانی،رجس را با رجز مترادف می‏داند،جز این که می‏نویسد:«بعضی گویند با آن فرقی جزئی دارد، یکی به معنای پلیدی ظاهری است و دیگری معنوی.»(5)

معنای اصطلاحی رجس

برای این واژه در کتب تفسیر و غیر آن،معانی و مصادیق‏ متعددی ذکر شده است که به پاره‏ای از آن اشاره می‏شود: ابن جوزی می‏نویسد:در معنای اصطلاحی رجس‏ (1)-بنگرید:طبرسی،امین الاسلام،مجمع البیان،ج 7،ص 560؛طیب، عبد الحسین،اطیب البیان،ج 10،ص 501؛تأویل الآیات الظاهرة، ص 456.

(2)-طباطبائی،علامه محمد حسین،المیزان،ج 16،ص 309.

(3)-بنگرید:مجمع البیان،ج 8،ص 560؛المیزان،ج 16،ص 313؛ شیخ عبد الحسین بن مصطفی،اقطاب الدوائر فی تفسیر آیهء التطهیر، ص 70-69؛شیخ طوسی،محمد بن حسن،التبیان،ج 8،ص 308؛ احقاق الحق،ج 3،ص 515.

(4)-راغب اصفهانی،المفردات،ص 193.

(5)-شعرانی،میرزا ابو الحسن،نشر طوبی،ج 1،ص 291.

پنج قول است:

الف-حسن گوید مراد از آن شرک است؛

ب-سدّی آن را اثم و گناه می‏داند؛

ج-به عقیدهء ابن زید مراد از رجس شیطان است؛

د-ماوردی گوید شک و تردید،مراد است؛

هـ-در نقل دیگری از او آمده است که منظور از آن‏ معاصی و جرائم است.(1)

ابو حیان اندلسی،پس از نقل موارد فوق در تفسیر خود می‏افزاید:

«الرجس یقع علی الاثم و علی العذاب و علی النجاسة و علی النقائص،فأذهب اللّه جمیع ذلک عن اهل البیت(ع).»(2)

طبری،مفسر نامدا جهان تسنن،رجس را سوء و فحشا دانسته،به نقل از ابن زید می‏نویسد:«مراد از رجس‏ در این آیه شیطان و در باقی موارد شرک است.(3)

آلوسی پس از نقل مطالب ابن جوزی و ابو حیان-که‏ بعضا بر اساس ذوق و سلیقه شخصی اظهار شده است- می‏نویسد:«و لا یخفی علیک ما فی بعض هذه الاقوال من‏ الضعف.»(4)

برخی نیز بدون اشاره به مصداق معینی بر این باورند که:«استعار للذنوب الرجس و للتقوی الطهر.»(5)

چنانکه ملاحظه می‏شود بسیاری از این اظهار نظرها با تکیه بر دلایل عقلی و نقلی متقنی ارائه نشده،بلکه صرفا بر اساس اجتهاد و استنباط شخصی یا ذوق و سلیقه فردی‏ بیان گردیده است و به تعبیر آلوسی،ضعف و سستی‏ پاره‏ای از این اقوال در همان نظر ابتدائی روشن می‏شود؛ زیرا دلیلی بر انحصار رجس در یک یا چند مورد خاص‏ وجود ندارد.گرچه پاره‏ای از این اظهارنظرها در کتب‏ شیعه نیز راه یافته است،لکن به عقیده نگارنده سخن حق‏ کلام مرحوم علامهء طباطبائی است که می‏فرماید:

رجس به کسرهء«راء»به معنای قذارت است و قدارت عبارت از وضعیت و حالتی در شی‏ء است که باعث تنفر و انزجار از آن می‏شود.این‏ پلیدی و قذارت یا به حسب ظاهری است؛ مانند پلیدی خوک،چنانکه خداوند می‏فرماید:

«او لحم خنزیر فانه‏ رجس»

.(انعام/145)و یا به حسب باطن شی‏ء است،یعنی همان پلیدی معنوی.مانند شرک و کفر و اثر عمل زشت.همان‏گونه که قرآن‏ می‏فرماید:

«و اما الذین فی قلوبهم مرض فزادتهم‏ رجسا الی رجسهم و ماتوا و هم کافرون.»

(توبه/125)در این دیدگاه رجس عبارت از یک‏ نوع ادراک نفسانی یا اثر شعوری ناشی از تعلق‏ و وابستگی قلب به اعتقاد باطل یا عمل زشت‏ و ناستوده است.6

دیگران نیز با تعمیم و توسعه در معنای رجس،آن را شامل تمامی انواع پلیدیها دانسته بر این عقیده‏اند که همه‏ اقسام ناپاکی‏ها نظیر شرک،کفر،ضلالت،جهالت،اخلاق‏ زشت و همهء معاصی اعم از کبائر یا صغائر از موارد رجس‏ به شمار می‏آید و اذهاب تمامی اینها عصمت است که به‏ اهل بیت(ع)اختصاص پیدا کرده است.7

أهل

این واژه در لغت به معنای شایسته و سزاوار،و افراد تحت‏ تکفّل آدمی بکار رفته است.واژهء«اهل»غالبا با مضاف الیه‏ بکار می‏رود چنان‏که گویند:

اهل الرجل،یعنی کسان و خویشان او،یا افرادی که در (1)-زاد المسیر،ج 6،ص 381 نیز بنگرید:البحر المحیط،ج 7،ص 231؛ روح المعانی،ج 22،ص 12.

(2)-ابو حیان،محمد بن یوسف،البحر المحیط،ج 7،ص 231.

(3)-طبری،ابو جعفر محمد بن جریر،جامع البیان عن تأویل آی القران، ج 12،ص 6-5.

(4)-آلوسی بغدادی،شهاب الدین محمود،روح المعانی،ج 22،ص 12.

(5)-حوّی،سعید،الاساس فی التفسیر،ج 8،ص 4428؛نیز بنگرید: الکشاف،ج 3،ص 235؛الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم،ج 8،ص 28؛ أقطاب الدوائر،ص 12.

(6)-المیزان،ج 16،ص 312.

(7)اطیب البیان،ج 10،ص 501.

نسب و عشیره یا قبیله با او شریک‏اند.اهل الامر،یعنی‏ والیان و حکمرانان؛و اهل المذهب،یعنی صاحبان دین و آئین.(1)

واژه اهل در دوازده مورد در قرآن با مضاف الیه خاص‏ بکار رفته است که عبارتند از:اهل الانجیل،اهل البیت، اهل التقوی،اهل الذکر،اهل القری،اهل القریة،اهل الکتاب، اهل مدین،اهل المدینة،اهل المغفرة،اهل الجنة،اهل یثرب.(2)

بیت

راغب می‏نویسد:بیت،مسکن و مأوای آدمی در شب‏ است.ولی به تدریج بدون در نظر گرفتن شب،بر مسکن‏ اطلاق گردید.جمع بیت،ابیات و بیوت است؛اما ابیات به‏ شعر اختصاص یافت و برای مسکن بیوت بکار رفت.(3)

واژهء بیت در آیهء مذکور بدون هیچ وصف یا اضافه‏ای‏ ذکر گردید و به تعبیر مرحوم سید قطب:

خداوند گروهی را اهل بیت نامید و برای بیت‏ هیچ وصفی ذکر نفرمود،گویا در عالم تنها یک‏ خانه است که آن قدر معروف و مشهور است‏ که نیازمند هیچ گونه شرح و توصیفی نبوده و آن خانه،خانهء اهل بیت است.(4)

اهل البیت

گرچه ترکیب اضافی فوق به معنای خانواده و خاندان‏ است؛اما هرگاه به طور مطلق و بدون هیچ قیدی بکار رود به دلیل آیهء تطهیر به خاندان پیامبر(ص)اختصاص‏ می‏یابد.(5)بنابراین توجیه تکلف‏آمیز مؤلف محقق کتاب‏ «التحقیق فی کلمات القران»در نفی سخن مذکور و اثبات‏ عدم اختصاص اهل بیت(ع)به خاندان پیامبر(ص)-آنگاه‏ که مطلق بکار رود-(6)بر تحقیق عمیق استوار نبوده، چندان قابل اعتماد نخواهد بود.به ویژه این که پیامبر(ص) پس از نزول آیه تطهیر ماهها پیش از نماز صبح به در خانهء حضرت فاطمه(س)آمده،با صدای بلند می‏فرمود:

«السلام علیکم اهل البیت و رحمة اللّه و برکاته.»(7)

به علاوه در حدیث قریب به تواتر«ثقلین»پیامبر با صراحت اهل بیت را در کنار قرآن قرار داده چنین فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی اهل بیتی...».(8)

آری از پس چنین تأکیدهای فراوان بود که اصطلاح‏ مذکور به تدریج به عنوان نامی خاص،بلکه صفتی ممتاز برای جماعتی مخصوص،یعنی پنج تن آل عبا گردید.

یادآور می‏شود که اصطلاح اهل بیت سه بار در قرآن‏ بکار رفته است که ذیلا بدان اشاره می‏شود:

1-در سوره هود:

«رحمة اللّه و برکاته علیکم اهل البیت.»

(آیهء 73)

2-در سوره قصص:

«فقالت هل ادلّکم علی اهل بیت‏ یکفلونه لکم.»

(آیهء 12)

که مراد از آن،پدر و مادر حضرت موسی(ع)است.

3-در سوره احزاب،که به آیه تطهیر-آیهء مورد بحث- معروف گشت.

نکته قابل توجه در کاربرد سه گانه فوق این است که‏ تنها در سومین مورد،واژهء اهل بیت یک معنای اصطلاحی‏ خاصی به خود گرفته مصادیق مشخصی می‏یابد.چنانچه‏ علامه طباطبایی در این باره می‏فرماید:«و بالبناء علی ما تقدم،تصیر لفظة اهل البیت اسما خاصا-فی عرف‏ القرآن-بهؤلاء الخمسة و هم النبی(ص)و علی و فاطمة و الحسنان علیهم السلام.لا یطلق علی غیرهم و لو کان من‏ (1)-محقق،دکتر محمد باقر،دائرة الفرائد،ج 2،ص 1123.

(2)-همان،ج 2،ص 1124.

(3)-مفردات راغب،ص 64 نیز بنگرید:التحقیق فی کلمات القرآن، ج 1،ص 157.

(4)-سید قطب،فی ظلال القرآن،ج 6،ص 585.

(5)-المفردات،ص 25.

(6)-التحقیق فی کلمات القرآن،ج 1،ص 156.

(7)-ر.ک:سیوطی،حافظ جلال الدین،الدر المنثور،ج 5،ص 199؛حاکم‏ حسکانی،شواهد التنزیل،ج 2،ص 15-14؛ابن کثیر،ابو الفدا،البدایة و النهایة،ج 8،ص 205.

(8)-تفصیل منابع این حدیث را در کتاب ارزشمند«عبقات الانوار» بنگرید.

اقربائه الاقربین.»(1)

شأن نزول آیهء تطهیر

پیش از این به اجمال گذشت که آیهء مذکور در ضمن آیات‏ مربوط به زنان پیامبر(ص)قرار گرفته است و همین امر موجب به اشتباه افتادن گروهی شد که نزول آیه را عام‏ دانسته،زنان حضرت را نیز در مشمول آن قرار دهند.در حالی که به اجماع علمای شیعه و بسیاری دیگر از دانشمندان اهل تسنن آیه تطهیر نزولی خاص داشته، مخصوص پنج نفری است که در زیر یک عبا گرد آمدند و به اصحاب کسا معروف گشتند.

ابن جوزی از علمای بنام اهل سنت می‏نویسد:(2) در شأن نزول این آیه مجموعا سه عقیده ابراز شده‏ است:

الف-برخی نظیر عکرمة و مقاتل-با اصرار بسیار-آن‏ را در شأن زنان پیامبر(ص)می‏دانند؛

ب-گروهی همانند ضحاک آن را شامل اهل،خانواده، زنان و خویشان حضرت می‏دانند.

ج-جمعی دیگر نظیر ابو سعید خدری،ام سلمة، عائشة و انس نزول آیه را در شأن پنج تن آل عبا می‏دانند که‏ به نظر من به حقیقت و صواب نزدیک‏تر است.

اهل سنت و آیهء تطهیر

هر چند بسیاری از علمای عامه دخول پنج تن اصحاب‏ کسا را در شمول آیه تطهیر انکار نمی‏کنند،لکن جماعتی‏ از آنان تخصیص اجماعی شیعه را نپذیرفته،بر این باورند که سیاق ورود آیه و چگونگی قرار گرفتنش در ضمن‏ آیات مربوط به زنان پیامبر(ص)،به همراه برخی روایات، بهترین گواه صحت ادعای آنان و ردّ مدعای شیعه است. پیش از پرداختن به نقد تفصیلی این دیدگاه انحرافی،چند روایت مورد استشهاد آنان را ذکر می‏کنیم:

1-روی ابن جریر عن عکرمة انه کان ینادی فی السوق:

«انما یرید اللّه لیذهب عنکم الرجس اهل البیت»

نزلت فی‏ نساء النبی(ص)خاصة.(3)

ترجمه:ابن جریر از عکرمه چنین روایت کرده است‏ که او در بازارها این گونه آواز می‏داد:آیه

«انما یرید اللّه...

در شأن زنان پیامبر(ص)نازل شده است.

لازم به یادآوری است که روایت!!مذکور را مؤلف‏ «الأساس»در حالی از طبری نقل می‏کند که مؤلف«جامع‏ البیان»در ذیل آیهء مذکور بیش از ده روایت در اثبات شأن‏ نزول خاص آیه تطهیر در شأن پنج تن آل عبا نقل کرده و تنها همین یک روایت را از عکرمة آورده است.(4)مع‏ الإسف،سعید حوّی همهء آن روایات را به یکباره به کناری‏ می‏نهد و تنها روایت ضعیف عکرمه را دست مایهء استدلال خویش قرار می‏دهد!

2-عن عکرمة انه قال:لیس بالذی تذهبون الیه.انما هو نساء النبی(ص).(5)

ترجمه:عکرمة گفته است:واقعیت آن گونه که‏ می‏پندارید نیست،بلکه این آیه در شأن زنان پیامبر(ص) است.

3-عن عروة انه قال:

«انما یرید اللّه لیذهب عنکم‏ الرجس اهل البیت»

قال:یعنی ازواج النبی(ص)نزلت فی‏ بیت عائشة.6

ترجمه:از عروة بن زبیر هم نقل شده است که گفت: آیه تطهیر در خانهء عائشه و در شأن زنان پیامبر(ص)نازل‏ شده است.

این اقاویل بخشی از مهم‏ترین روایاتی است که‏ (1)-المیزان،ج 16،ص 312.

(2)-زاد المسیر،ج 6،ص 381 نیز بنگرید:البحر المحیط،ج 7،ص 232- 231؛روح المعانی،ج 22،ص 13.

(3)-الاساس فی التفسیر،ج 8،ص 4437؛نیز بنگرید:شوکانی،فتح القدیر، ج 4،ص 378.

(4)-جامع البیان عن تأویل آی القران،ج 12،ص 8؛نیز بنگرید:الدر المنثور، ج 5،ص 198.

(5)-روح المعانی،ج 22،ص 13؛الدر المنثور،ج 5،ص 198؛فتح القدیر، ج 4،ص 278.

(6)-الدر المنثور،ج 5،ص 198؛فتح القدیر،ج 4،ص 279.

اهل سنت در این باب بدان استناد می‏کنند.نکته جالب این‏ است که راویان بسیاری از این به اصطلاح روایات! اشخاصی همچون عکرمة،مقاتل و عروة هستند که‏ همگی به دشمنی و خصومت با اهل بیت(ع)به ویژه‏ شخص علی(ع)معروفند.اگر چه در پاره‏ای موارد،از دیگران،نظیر ابن عباس هم به عنوان یکی از راویان یاد می‏شود،اما تردیدی نیست که چنین نسبت‏هایی از سوی‏ افرادی همانند عکرمه،غلام ابن عباس انجام گرفته است، تا از طریق بتوانند برای ادعای دروغین و ساختگی‏ خویش در بین مردم مقبولیتی دست و پا کنند.از ابن عباس‏ احادیث بسیاری در تأیید نزول خاص آیه در شأن‏ اهل بیت(ع)نقل شده است که اگر از صحت و استحکام‏ بیشتری نسبت به آنچه اهل سنت ادعا می‏کنند برخوردار نباشد،به طور قطع کمتر از آن هم نخواهد بود.علاوه بر این که اگر بخواهیم به روایات ابن عباس با معیار علم‏ الحدیث بنگریم،باید بگوییم که اگر هیچ یک از این دو دسته روایات بر دیگری ترجیح نداشته باشد،از درجه‏ اعتبار ساقط است.در حالی که روایات نزول خاص آیه‏ دارای مرجّح است؛زیرا حداقل ترجیح این است که‏ ابن عباس از صحابه و شاهد نزول آیه بود،و این دسته‏ روایات از نظر کمیت و تعداد به مراتب بیشتر از آن چیزی‏ است که از عکرمه نقل شده است.ولی عکرمة از تابعین‏ است و روایات ادعایی او از نظر تعداد کمتر از احادیثی‏ است که از ابن عباس نقل گردیده است.

دربارهء این سه نفر هم خوب است اشاره شود که‏ عکرمه سر دستهء طایفه‏ای از خوارج بود که در راه منصرف‏ ساختن مردم از علی(ع)از هیچ کوشش فروگذار نمی‏کرد. علاوه بر این که متهم به کذب و جعل حدیث بود؛ به گونه‏ای که مولای او،ابن عباس،به صراحت اعلام کرد که عکرمه به او دروغ‏ها نسبت داده است.(1)

از ابن مسیّب-فقیه مدینه-نیز نقل شده است که به‏ غلام آزاد شدهء خود سفارش می‏کرد:مبادا به من دروغ و خلاف واقع نسبت بدهی؛آن گونه که عکرمه بر مولای‏ خویش(ابن عباس)چنین کرد.(2)

به اجمال باید گفت:عکرمة در سه جهت مورد سوء ظن بود:

1-فاسد العقیده بودن به خاطر پیروی از خوارج؛

2-فاسق بودن به جهت اخذ صله و انعام از حکام‏ جور؛

3-جاعل و کاذب بودن به دلیل جعل حدیث و دروغ‏ بستن بر صحابه.(3)

راوی دیگر ادعای مذکور،مقاتل بن سلیمان است که‏ بی‏تردید او را نیز باید در زمرهء دشمنان سرسخت‏ امیر مؤمنان،علی(ع)دانست.او از نظر اعتقادی از مشبّهه‏ است که خداوند را-نعوذ باللّه-شبیه انسان می‏پندارند. ابو حنیفه دربارهء وی گفته است:

«مقاتل در اثبات تشبیه راه افراط پیش گرفته، پروردگار را همچون خلق پنداشته است.»(4)

دکتر محمد حسین ذهبی-از دانشمندان سنی مذهب‏ معاصر-به تفصیل دربارهء وضع و جعل حدیث به وسیلهء مقاتل سخن گفته چنین می‏نگارد:«مقاتل بن سلیمان متهم‏ (1)-اشراقی،شهاب الدین،اهل بیت یا چهره‏های درخشان،ص 40.

(2)-همان،ص 41؛اهل بیت در آیه تطهیر،ص 135.

(3)-کاوشهای علمی در رجال و اسانید حدیث،ص 211.

(4)-چهره‏های درخشان،ص 42.

مجروح،و لا نعلم احدا من علماء عصره ناله مثل ما ناله من‏ الطعن و التجریح...و کان یأخذ عن الیهود و النصاری علم‏ القرآن العزیز الذی یوافق کتبهم،و کان مشبها یشبّه الرّب‏ بالمخلوقین و کان یکذب مع ذلک فی الحدیث.»(1)

مؤلف محقق مذکور پس از نقل جرح و قدح برخی‏ دانشمندان نسبت به مقاتل می‏نویسد:

«مقاتل بن سلیمان کان رجلا جسورا،هو متروک‏ الحدیث و مهجور القول،و کان یتکلم فی الصفات بما لا تحلّ الروایة عنه.»(2)

جای بسی شگفتی است که چگونه جماعتی به خود اجازه می‏دهند از چنین فردی-که خود به صراحت اعلام‏ می‏کنند که نباید از او حدیث نقل کرد-سخنانی به عنوان‏ روایات مورد قبول نقل کرده بدان استناد نمایند!ولی از آن‏ همه احادیث صحیحی که علاوه بر کتب شیعه،در بسیاری‏ از جوامع معتبر حدیثی اهل سنت نیز نقل شده است،به‏ این راحتی دست شسته،از آن صرف نظر می‏کنند!

اما راوی سومی که شأن نزول جعلی آیه تطهیر به او نیز منتسب است،عروة بن زبیر،دشمن‏ترین دشمنان مولای‏ متّقیان است.او رسما حضرت را دشنام داده،احادیث‏ دروغینی در مذمّت علی(ع)نقل می‏کرد.از آن جمله است‏ روایت جعلی ذیل که ابن ابی الحدید معتزلی به صراحت‏ آن را ساختگی می‏داند.طبق این نقل،وقتی علی(ع)به‏ همراه عباس،عموی پیامبر(ص)،به حضور حضرت‏ شرف‏یاب شدند،پیامبر(ص)آهسته به عائشه فرمود:این‏ دو به هنگام مرگ،غیر مسلمان از دنیا خواهند رفت!!!(3)

ابن ابی الحدید،پس از نقل سخن جعلی فوق‏ می‏نویسد:

معاویه گروهی از صحابه و جمعی از تابعین را گرد خود جمع کرده،برای آنها پاداش و مقرّری فراوانی تعیین نمود و به آنان دستور داد تا می‏توانند اخبار نادرستی دربارهء علی(ع) جعل کنند و آنها نیز برای رضایت و خشنودی‏ وی و کسب مزد و پاداش بیشتر در انجام این‏ کار از یکدیگر سبقت می‏گرفتند.از جمله این‏ اشخاص،ابو هریره،عمرو بن عاص و مغیرة بن شعبه از صحابه و عروة بن زبیر از تابعین‏ بوده‏اند.(4)

آیا واقعا می‏توان به روایات چنین اشخاصی اعتماد کرده،شأن نزول آیه تطهیر را در شأن اهل بیت عصمت و طهارت به این راحتی انکار کرد؟!

نقد و بررسی دیدگاه اهل سنت

چنانکه ملاحظه شد،اعتقاد عمومی اهل سنت و دیدگاه‏ حاکم در بین آنان این است که آیه تطهیر،نزولی خاص‏ ندارد،بلکه زنان پیامبر(ص)-و احیانا دیگران-هم در شمول آن قرار دارند.مثلا فخر رازی در این باره‏ می‏نویسد:

«اختلف الاقوال فی اهل البیت،و الاولی ان‏ یقال:هم اولاده و ازواجه،و الحسن و الحسین‏ منهم،و علی منهم لانه کان من اهل بیته بسبب‏ (1)-الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث،ص 113.

(2)-همان،ص 114.

(3)-شرح نهج البلاغه،ج 4،ص 359 نیز بنگرید:اهل بیت در آیه تطهیر، ص 134؛چهره‏های درخشان،ص 43.

(4)-شرح نهج البلاغه،ج 4،ص 358.

معاشرته ببنت النبی(ص)و ملازمته‏ للنبیّ(ص).»(1)

به عقیده آنان،قرار گرفتن آیه تطهیر در بین آیات‏ مربوط به زنان پیامبر(ص)و روایات صحابه و تابعینی که‏ در شأن نزول آن ذکر کرده‏اند،بهترین مؤید اثبات مدعای‏ آنان است.اما دلایل فوق هرگز کافی به مقصود نبوده،به‏ هیچ روی ادعای آنان را اثبات نخواهد کرد.اینک وقت آن‏ رسیده است که ذیلا دلایل مردود بودن ادعای آنان را به‏ تفصیل بازگو کنیم:

1-گرچه بحث از تناسب آیات و ارتباط میان‏ بخشهای مختلف کلام الهی به ویژه آن دسته آیاتی که به‏ یکباره نازل گردیده،امری قابل قبول و مورد اعتناست،اما نباید فراموش کرد که نظم فعلی آیات،بر اساس ترتیب‏ نزول آن نبوده،به دستور پیامبر(ص)انجام پذیرفته است‏ -که اصطلاحا به آن توقیفی می‏گویند-بنابراین صرف‏ قرار گرفتن آیه‏ای در ضمن آیات یا آیه‏ای دیگر به تنهایی‏ نمی‏تواند وابستگی صد در صد آن را با آیات قبل و بعد به‏ اثبات رساند.

تنها نکته‏ای که می‏توان از سیاق قبل و بعد آیهء تطهیر به دست آورد این است که آیهء مذکور در ضمن آیات‏ مربوط به زنان پیامبر(ص)قرار دارد.اما در این که حتما با آن در ارتباط باشد،امری نیست که به راحتی قابل اثبات‏ بوده یا بتوان بر آیه تحمیل کرد؛به ویژه اگر بر این واقعیت‏ اعتقاد داشته باشیم که در پاره‏ای موارد،صدر آیه در خصوص یک مطلب است و میانهء آن دربارهء مطلبی دیگر و ذیل آن بیانگر نکته‏ای سوم است.(2)

2-با تدبر در ظاهر آیه تطهیر این حقیقت به دست‏ می‏آید که در خود آیه قرینهء صارفه و معارضی موجود است که مانع از ورود زنان پیامبر(ص)-و یا دیگر نزدیکان حضرت-در شمول اهل بیت می‏شود؛زیرا تمامی ضمایری که در آیات مورد بحث به زنان‏ پیامبر(ص)برمی‏گردد،به صیغهء جمع مؤنث آمده است. حال آن که همه ضمایر آیه تطهیر به صورت جمع مذکر است.اگر واقعا این آیه زنان پیامبر(ص)را هم شامل‏ می‏شود،چه انگیزه‏ای سبب گردید تا همهء ضمیرها به‏ یکباره از جمع مؤنث به صیغهء جمع مذکر برگردانده شود؟

3-در مواردی از قرآن پیش آمده است که به هنگام‏ بیان مطلبی،خداوند استطرادا یا به صورت جمله‏ای‏ معترضه،مطلب دیگری را بیان فرموده است که به عنوان‏ نمونه،تنها به ذکر دو آیه بسنده می‏شود:

الف)در داستان حضرت یوسف آمده است:

فلمّا رأی قمیصه قدّ من دبر قال انه من کیدکن إن کیدکن‏ عظیم،یوسف اعرض عن هذا،و استغفری لذنبک انک کنت‏ من الخاطئین.

(یوسف/29-28)

چنانکه ملاحظه می‏شود،در اثنای سخن از کید زلیخا و مکر زنانه وی جمله معترضه«یوسف اعرض عن هذا» آمده است که به قبل و بعد خود ارتباطی ندارد،بلکه خود جملهء مستقل و مجزایی بشمار می‏آید.

ب)صریح‏تر و روشن‏تر از مورد فوق،آیهء سوم سورهء مائده است که می‏فرماید:

حرّمت علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر و ما اهل لغیر اللّه‏ به و المنخنفة و الموقوذة و المتردّیة و النطیحة و ما أکل السبع الا ما ذکیتم و ما ذبح علی النصب و ان تستقسموا بالازلام ذلکم‏ فسق،الیوم یئس الذین کفروا من دینکم فلا تخشون و اخشون، الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم‏ الاسلام دینا فمن اضطرّ فی مخمصة غیر متجانف لاثم فان اللّه‏ غفور رحیم.

(مائده/3)

همان گونه که مرحوم علامه طباطبائی می‏فرمایند:

اگر در صدر و ذیل آیه با دقت و تأمل‏ (1)-فخر رازی،تفسیر کبیر،ج 13،ص 210.

(2)-در جوامع روائی شیعه از امام باقر(ع)نقل شده است که فرمود:لیس‏ شی‏ء أبعد من عقول الرجال من تفسیر القران،انّ الآیة ینزل اولها فی‏ شی‏ء و أوسطها فی شی‏ء و آخرها فی شی‏ء.

عاملی،شیخ حر،وسائل الشیعه،ج 18،ص 142 نیز بنگرید: عیاشی،تفسیر عیاشی،ج 1،ص 12؛حویزی،تفسیر نور الثقلین،ج 4، ص 277.

ژرف‏تری نظر شود،این حقیقت به دست‏ می‏آید که در افادهء معنا،خود کلامی تامّ است و کامل شدن معنایش متوقف بر

«الیوم یئس‏ الذین کفروا...»

یا

«الیوم اکملت لکم دینکم...»

نیست.و اساسا به هیچ وجه نمی‏توان میان‏ آغاز و انجام این آیه و آنچه در میانهء آن قرار گرفته است،ارتباطی از جهت معنا پیدا کرد. بلکه باید گفت

«الیوم یئس الذین کفروا...»

خود آیهء کامل و مستقلی است که به عنوان یک‏ جملهء معترضه در وسط آیهء مذکور قرار گرفته‏ است و در دلالت و بیان خویش ابدا نیازمند قبل و بعد خود نیست.بنابراین چه بگوییم این‏ آیه به یکباره نازل گردید،یا گفته شود که آیه‏

«الیوم یئس الذین کفروا...»

نزولی مستقل‏ داشت و به دستور پیامبر(ص)در این بخش از آیه سوره مائده قرار گرفت،از یک حقیقت‏ نمی‏توان غافل ماند که این هر دو فراز آیه فوق‏ به عنوان آیه مستقلی به شمار می‏آید که‏ هیچ یک در افادهء معنا به دیگری وابسته نیست. دلیل بارز این مدعا هم روایات فراوانی است‏ که از طریق شیعه و سنی در شأن نزول خاص‏ آیه«اکمال دین»نقل شده است.(1)در بسیاری‏ از این روایات بدون هیچ اشاره‏ای به قبل و بعد آیه

«الیوم یئس الذین کفروا...»

به شأن نزول‏ اختصاصی آن پرداخته شده است.(2)

4-ادعای نزول یک بارهء آیه تطهیر و آیات قبل و بعد آن مطلبی است که در هیچ یک از روایات مربوط به شأن‏ نزول آن ذکر نگردید؛گرچه بر فرض پذیرش نزول یک‏ باره آن هم باز نمی‏توان وجود جمله‏های معترضه را، همان گونه که مشاهده کردیم،در اثنای آیات انکار کرد. آنچه در این زمینه بیان می‏شود،پیش از آن که به دلیل متقن‏ عقلی یا نقلی مستند باشد،به اجتهاد شخصی و اعمال‏ سلیقهء فردی مفسرانی استناد دارد که خود با تکیه بر سیاق‏ آیات،و حبّ و بغض نسبت به خاندان پیامبر(ص)اقدام‏ به چنین نتیجه‏گیری غیر منطقی نموده‏اند.آنچه به حقیقت‏ نزدیک‏تر می‏نماید این است که آیهء تطهیر نزولی خاص‏ داشته و به دستور شخص پیامبر(ص)در این بخش از آیات قرار گرفته است.(3)

5-همان گونه که برخی مفسران اهل سنّت نیز یادآور شده‏اند،صرف قرار گرفتن آیه تطهیر در ضمن آیات‏ مربوط به زنان پیامبر(ص)،و صرف اعتماد و استناد به‏ معنای لغوی واژه اهل،نمی‏تواند جواز دخول آنها در زمرهء اهل بیت حضرت باشد.(4)این حقیقت را می‏توان‏ -علاوه بر آنچه اشاره شد-از داستان حضرت نوح(ع)هم‏ استنباط کرد.آنجا که ایشان به سائقه عواطف و احساسات‏ پدرانه از خداوند نجات فرزند خویش را از هلاکت‏ حتمی طلب می‏کند،لکن ذات اقدس اله به صراحت‏ می‏فرماید:

یا نوح انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح.

(هود/46)

گرچه بر حسب عرف و لغت واژهء اهل به زن و فرزند هم اطلاق می‏شود،اما-چنانکه در آیهء مذکور مشاهده‏ می‏شود-ممکن است به دلایلی دیگر این عنوان برداشته‏ شده،همسر و فرزند انسان از شمول اهل وی خارج‏ گردند.اگر بر این نکته حقیقتی دیگر اضافه شود که پس از نزول آیه تطهیر،ام سلمة-از همسران با وفای‏ پیامبر(ص)-از آن حضرت درخواست کرد که او را هم به‏ اصحاب کسا ملحق سازد،ولی حضرت با تعبیر محترمانهء «انک علی خیر»،او را از الحاق به اهل بیت مانع شد،به‏ خوبی دانسته می‏شود که تنها ارتباط همسری یا فرزندی‏ نمی‏تواند آن اندازه مهم و اساسی باشد که سایر روابط الهی یا انسانی را تحت الشعاع قرار دهد.چنانکه ممکن‏ (1)-ر.ک:الغدیر،مرحوم شیخ عبد الحسین امینی.

(2)-المیزان،عربی،ج 5،ص 168-168.

(3)-المیزان،ج 16،ص 312-311.

(4)-میبدی،رشید الدین،کشف الاسرار،ج 8،ص 46؛الاساس فی التفسیر، ج 8،ص 4438.

است عکس این قضیه هم صادق باشد و مثلا فردی که‏ هیچ ارتباط سببی یا نسبی با شخص دیگری ندارد،به دلیل‏ ارتباط روحی عمیق و پیوند اعتقادی شدید در زمرهء اهل‏ بیت وی قرار گیرد.و از قضا چنین ارتباطی رخ داده است‏ و آن گونه که فریقین از پیامبر(ص)نقل کرده‏اند،حضرت‏ دربارهء سلمان فرمود:«سلمان منا اهل البیت»(1)و بر همین‏ اصل اصیل و استوار است که برخی به جای سلمان‏ فارسی،تعبیر زیبای سلمان محمدی به کار می‏برند.ناگفته‏ پیداست که مراد پیامبر(ص)این نبود که سلمان هم در زمرهء اهل بیت و اصحاب کسا قرار گرفته است،بلکه تکیه‏ حضرت بر این واقعیت بوده است که سلمان از نظر درجهء ایمان و قوت اعتقاد بدان پایه از کمال رسیده است که هم‏ پای اهل بیت و در مرتبهء پس از آنان قرار دارد.

6-روایاتی که نزول آیه را خاص اهل بیت(ع)و منحصر در پنج ذات مقدس می‏داند،از نظر کمیت در حدی است که نه تنها به هیچ وجه قابل توجیه یا انکار نیست،بلکه باید گفت به سر حدّ تواتر معنوی هم می‏رسد. علامه طباطبایی در این باره می‏نویسد:

روایات این موضوع از هفتاد حدیث هم‏ تجاوز می‏کند که بسیاری از آن را اهل سنت به‏ طرق متعدد-نزدیک به چهل طریق-از علی(ع)،امام حسن(ع)،ام سلمه،عائشه، ابو سعید خدری،سعد،واثلة بن اسقع، ابو الحمراء،ابن عباس،ثوبان غلام پیامبر(ص) و عبد اللّه بن جعفر نقل کرده‏اند.و از طریق‏ شیعه هم بیش از سی طریق از حضرت‏ علی(ع)،امام سجاد(ع)،امام باقر(ع)،امام‏ صادق(ع)،امام رضا(ع)،ام سلمة،ابوذر، ابو لیلی،ابو الاسود دوئلی،عمرو بن میمون و سعد بن ابی وقاص نقل شده است.(2)

در بین مفسران اهل سنت،بیشترین روایات این باب‏ را محمد بن جریر طبری در تفسیر خود و حافظ جلال‏ الدین سیوطی در«الدر المنثور»گردآورده‏اند؛اما نکته‏ قابل توجه این است که طبری از حدود پانزده روایتی که‏ در شأن نزول آیه تطهیر ذکر کرده تنها یک روایت-آری‏ تنها یک روایت-آن هم از عکرمه در اثبات ادعای‏ اهل سنت آورده است(3)و سیوطی از میان نزدیک به‏ بیست و پنج روایت،تنها پنج حدیث در تأیید نظریهء عامّه‏ نقل کرده است.(4)اکنون جای این پرسش باقی است که آیا علی رغم کثرت و فزونی روایاتی که شأن نزول آیه تطهیر را خاص پنج تن آل عبا می‏داند(5)-و از نظر حجیت و اعتبار اگر از روایات مخالفش محکم‏تر و قوی‏تر نباشد لااقل در حد و اندازه آن است؛و اگر در کتاب‏های‏ اهل سنت بیش از کتب شیعه نقل نشده باشد مطمئنا کمتر از آن نخواهد بود-باز هم باید چشم و گوش بسته از منقولات جعلی تابعین معلوم الحالی همانند عکرمه یا دیگران پیروی کرده،زنان پیامبر(ص)را هم در شمول آیه‏ جای داد؟!

7-اصرار پیامبر(ص)در معرفی مصادیق مشخص‏ اهل بیت و تأکید فراوانی که ماهها پس از نزول آیه تطهیر به منظور تثبیت این عنوان برای جماعتی خاص به عمل‏ آورده‏اند،خود بهترین گواه انحصار نزول آیه در شأن پنج‏ نفری است که در زیر یک عبا گرد آمده بودند.روایاتی که‏ به بیان سبب نزول آیه پرداخته است،ضمنا بر این نکته نیز تأکید دارد که بعد از نزول آن پیامبر(ص)چندین ماه-از چهار تا نه ماه-به هنگام رفتن به سمت مسجد برای اقامه‏ نماز صبح به درب خانهء حضرت فاطمه(س)آمده،چنین‏ می‏فرمود:«السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته،الصلاة یا (1)-شیخ صدوق،عیون اخبار الرضا،ج 1،ص 70.

(2)-المیزان،ج 16،ص 311 نیز بنگرید:مجمع البیان،ج 7،ص 559؛ اهل بیت در آیهء تطهیر،ص 26.

(3)-جامع البیان عن تأویل آی القرآن،ج 12،ص 10-8.

(4)-الدر المنثور،ج 5،ص 200-198.

(5)-تفصیل منابع این روایات را در کتب ذیل بنگرید:حویزی،نور الثقلین، ج 4،ص 272-270؛فیروزآبادی،فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج 1،ص 242-241؛حسکانی،شواهد التنزیل،ج 2،ص 15-14؛ اهل البیت فی القرآن،ص 248-244؛تفسیر آیة المودة،ص 105-104.

اهل بیت.»(1)

تردیدی نیست که اگر دیگران هم در شمول اهل‏ بیت جای داشتند،باید در بین دهها روایتی که در این‏ باب از پیامبر(ص)نقل شده است،لااقل یک روایت‏ وجود داشته باشد که حاکی از این باشد که پیامبر(ص) در حق آنان هم چنین دعایی کرده است.و اگر واقعا چنین روایتی وجود داشت انگیزهء بزرگ نمایی آن نزد عامّه بسیار زیاد بوده،و با تعصبی که در این زمینه‏ بروز داده‏اند،قطعا آن را با آب و تاب فراوان نقل‏ می‏کردند.لکن نه تنها چنین نمونه‏ای در میان نیست،بلکه‏ مطلب درست خلاف آن است و در اکثر روایات این باب‏ چنین آمده است که پس از نزول آیه،ام سلمه از پیامبر(ص)درخواست کرد که او را نیز در جمع اصحاب‏ کسا جای دهد و پیامبر(ص)با فرمودن عبارت«انک علی‏ خیر»به صورتی بسیار ظریف و محترمانه مانع از دخول‏ او در جمع آنان گردید.

8-از مهم‏ترین دلایل اثبات نزول اختصاصی آیه‏ تطهیر در شأن اهل بیت(ع)،احتجاج‏های فراوان ائمه(ع)، در موارد متعدد به آن است.گرچه ممکن است در بدو امر چنین به نظر آید که استدلال پیشوایان دین به آیه تطهیر و استشهاد آنان بدان دلیلی شیعه پسند است،اما آنچه این‏ استدلال را متین و متقن می‏سازد آن است که علی رغم‏ احتجاج متعدد ائمه بدان،هرگز سخنی خلاف که نشانگر انکار آن از سوی مخالفان باشد به میان نیامد.

می‏دانیم که دشمنان اهل بیت(ع)همواره در صدد بودند تا به هر وسیله ممکن،مقام و موقعیت ائمه(ع)را تضعیف نموده،ارزشهای والای آنها را نادیده انگارند. بی‏تردید یکی از سهل‏ترین راههای ممکن برای نیل به‏ چنین مقصودی آن بود که به گاه احتجاج ائمه(ع)به آیه‏ تطهیر،به مجادلهء با آن برخاسته نزول خاص آیه را در شأن‏ آنان انکار نمایند؛بگذریم از این که اگر چنین حقیقتی‏ در میان نبود،پیشوایان دین هرگز به ناحق بدان استدلال‏ نمی‏کردند.نبودن حتی یک مورد از چنین مخالفت‏هایی، به طور ضمنی نشانگر این حقیقت است که:

اولا مصادیق اهل بیت همان پنج نفری بوده است که‏ در زیر یک عبا گرد آمدند؛

ثانیا این مصادیق برای همگان شناخته شده و مشخص‏ بوده است؛

ثالثا هیچ کس در این واقعیت تردید نداشته،جای ابهام‏ یا پرسشی برایش باقی نمانده بود.به منظور آشنایی بیشتر با احتجاج‏های ائمه(ع)به ذکر چند نمونه به اجمال بسنده‏ می‏شود:

الف)امیر مؤمنان،علی(ع)در روز شوری،خطاب به‏ همگان چنین فرمود:

«انشدکم اللّه هل فیکم احد انزل فیه آیة التطهیر علی‏ رسوله،انما یرید اللّه لیذهب عنکم الرجس اهل البیت... فاخذ رسول اللّه کساء خیبریّا فضمنی فیه و فاطمة و الحسن‏ و الحسین ثم قال یا رب هؤلاء اهل بیتی فأذهب عنهم‏ الرجس و طهرهم تطهیرا غیری؟قالوا:اللهم:لا.»(2)

ب)باز آن حضرت در احتجاج بر ابو بکر چنین فرمود: «فانشدک باللّه آلی و أهلی و ولدی آیة التطهیر من الرجس، ام لک و لاهل بیتک؟قال:بل لک و لاهل بیتک.»(3)

ج)امام حسن(ع)در ضمن خطابه‏ای چنین فرمود:

«ایها الناس من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فانا الحسن بن محمد،انا بن البشیر،انا بن النذیر،انا بن الداعی‏ الی اللّه عز و جل باذنه،انا بن السراج المنیر و انا من‏ (1)-این مضمون با الفاظ و عبارات مختلف و متعددی نقل شده است. طبری می‏نویسد:«عن انس قال:ان النبی(ص)کان یمرّ ببیت فاطمة لستة اشهر،کلما خرجه الی الصلاة فیقول:الصلاة اهل البیت.» (جامع البیان،ج 12،ص 6).

و سیوطی آورده است:«عن ابن عباس قال:شهدنا رسول اللّه(ص) تسعة أشهر یأتی کل یوم باب علی بن ابی طالب عند وقت کل صلاة فیقول:السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته اهل البیت انما یرید اللّه‏ لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا.»(الدر المنثور،ج 5، ص 199).

(2)-الدر المنثور،ج 5،ص 199.

(3)-همان.

اهل البیت الذین اذهب اللّه عنهم الرجس و طهرهم‏ تطهیرا.»(1)

جمع‏بندی و نتیجه‏گیری

اگر همهء روایات مربوط به شأن‏ نزول آیهء تطهیر را یک جا گرد آورده،دسته‏بندی کنیم، حاصل را می‏توان‏ در سه عنوان ذیل‏ خلاصه کرد:

1-بیشترین روایات این باب‏ از ام سلمه-همسر با وفای پیامبر(ص)- نقل شده است که جملگی بیانگر نزول خاص‏ آیه در خانهء او و در شأن پنج تن آل عبا است.

2-برخی روایات بر این نکته اصرار دارد که آیه در غیر خانه ام سلمة نازل گردید،گرچه نزول آن به اهل‏ بیت(ع)اختصاص دارد.مانند روایتی که از زینب-یکی از همسران پیامبر(ص)-نقل گردیده است.(2)

3-پاره‏ای روایات از اشخاصی نظیر عکرمه و عروه‏ نقل شده است،حاکی از نزول عام آیه که شامل زنان‏ پیامبر(ص)هم می‏شود.

با توجه به آنچه اشاره شد می‏توان گفت:روایات قسم‏ دوم گرچه از اعتبار چندانی برخوردار نیست،اما با احادیث نوع اول تضاد اساسی ندارد و می‏توان با معیارهای درایة الحدیث میان آنها جمع و سازش برقرار کرد.

اما احادیث نوع سوم به دلایلی که ذیلا به اختصار اشاره می‏شود،تاب مقاومت در برابر روایات دسته اول را نداشته باید دور انداخته شود:

یک-احادیث نوع اول از نظر کمیت و تعداد در حدّی‏ است که روایات قسم سوم را یارای ایستادگی در برابر آن‏ نیست.

دو-آنچه در قسم اول نقل گردید،عمدتا از اشخاصی‏ موثّق و قابل اطمینان است،به گونه‏ای که احتمال جعل و وضع،یا تصحیف و تحریف در آن بسیار ضعیف‏ است.به خلاف روایات قسم سوم که معمولا از اشخاصی است که به دشمنی با اهل بیت(ع)و بغض علی(ع)یا به‏ کذب و جعل متّهم‏اند.

سه-بسیاری از روایات نوع سوم‏ بر اساس ذوق و سلیقه‏ فردی یا اجتهاد شخصی‏ راوی است،در حالی که در احادیث قسم اول راوی خود شاهد ماجرا و حاضر در زمان نزول آیه بوده است.

چهار-اگر واقعا نزول آیه عام بود،چرا در هیچ‏ موردی در تاریخ نیامده است که همسران پیامبر(ص)در حوادث و ماجراهای تلخ و ناگوار بسیاری که پس از رحلت پیامبر(ص)پیش آمد،حتی در یک مورد بدان‏ احتجاج کرده باشند؟یا لا اقل با اشاره‏ای به این واقعه،در صدد توجیه اعمال خود برآمده،رفتار خویش را منتسب‏ به فرمودهء پیامبر(ص)کنند؟

پنج)اگر نزول آیه در شأن زنان پیامبر هم بوده است، آیا برای درخواست ام سلمه-که شیعه و سنی آن را نقل‏ کرده‏اند-هیچ توجیهی باقی می‏ماند؟آیا ام سلمه‏ نمی‏دانست که مشمول آیه قرار گرفته است و از پیامبر(ص)درخواست کرد که او را در زمرهء آنان جای‏ دهد،ولی آن حضرت چنین نکرد؟

شش)اگر با ملاک‏ها و معیارهای درایة الحدیث یا علم‏ رجال به بررسی احادیث این باب و راویان آن بپردازیم، جای این پرسش باقی است که آیا روایات عکرمة یا عروة با آن سابقه‏ای که در دشمنی با اهل بیت(ع)داشتند،در (1)-شوشتری،علامه شیخ محمد تقی،قاموس الرجال،ج 6،ص 20.

(2)-چهره‏های درخشان،ص 38.

درجه اول اهمیت قرار دارد یا احادیث منقول از ام سلمة و ابن عباس که هر دو از بهترین اصحاب پیامبر(ص)بودند؟

هفت)اگر روایات مربوط به شأن نزول خاص آیه‏ تطهیر تنها در متون روایی شیعه بود،شاید ادعای برخی‏ بزرگان اهل سنت تا حدودی پذیرفتنی و قابل قبول بود. اما باید توجه داشت آنچه از صاحبان اندیشه و قلم اهل‏ تسنن در این باب نقل شده است،قطعا کمتر از منقولات‏ شیعه نبوده،بلکه حتی تعدادی از آنان به صحت این‏ احادیث تصریح کرده‏اند.چنانکه ترمذی پس از نقل نزول‏ خاص آیه می‏نویسد:«هذا حدیث حسن صحیح و هو أحسن شی‏ء روی فی هذا الباب».(1)

و حاکم نیشابوری پس از نقل شأن نزول مذکور از عایشه می‏نویسد:

«هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین.»(2)

با توجه به دلایل اجمالی فوق است که می‏توان با قاطعیت تمام گفت:آنچه در نزول عام آیه،روایت شده‏ است،به هیچ وجه با واقعیت سازگاری نداشته،بدون‏ تردید دنبال کنندهء همان سیاستی است که موجبات‏ خانه‏نشین شدن اهل بیت را فراهم ساخت و آنها را از حقوق حقّه خویش محروم نمود.واقعیتی که قابل انکار نیست،این است که آیه تطهیر سبب نزولی خاص داشته‏ تنها در شأن پنج نفری نازل گردید که در زیر یک عبا گرد آمده بودند و آنها عبارت بودند از:پیامبر گرامی‏ اسلام(صلی اللّه علیه و آله و سلم)،حضرت علی،حضرت‏ فاطمه،امام حسن و امام حسین(علیهم السلام).

از خداوند بزرگ عاجزانه می‏طلبیم که در دنیا و آخرت‏ دست ما را از دامان پر مهر اهل بیت کوتاه نگرداند.

آمین یا رب العالمین‏ علی رغم احتجاج متعدد و پی در پی‏ ائمه به آیهء شریفهء تطهیر،هرگز سخنی‏ خلاف که نشانگر انکار آن از سوی‏ مخالفان باشد،نقل نشده است.

(1)-سنن ترمذی،ج 5،ص 361 به نقل از تفسیر آیه المودة،ص 104.

(2)-مستدرک،ج 3،ص 147 به نقل از فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج 1،ص 214.